

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلّى الله على سيّدنا و نبينا أبي القاسم محمّد

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

بحث راجع به کیفیت ارتباط بین زوجین بود.

حقوقی که زن نسبت به مرد دارد بیان شد و متقابلاً

صحبت در حقوق مرد بر زن بود. البته همان طوری

که این مسئله عرض شد مسائلی که مطرح می شود

براساس استفاده از متن احادیث و روایات مسلم و

موثق از اهل بیت علیهم السّلام و تواریخ و مقارنات

و شواهد و قرائن دالّه بر این مسئله است. بدون

دخالت و اظهار سلیقه اضافی و تغییر و تبدیل و تأویل و توجیه.

نسبت به این مطلب آنچه که از ائمه علیهم السلام به دست ما رسیده است را خدمت رفقا و دوستان عرض می‌کنم. همین‌طور سیره و ممشاء و منهج اولیاء دین که مؤید مفاد روایات و احادیث است و کلمات بزرگان در این زمینه که به عنوان شاهد صدق بر روایات و بر احادیث و آنچه که از ائمه علیهم السلام بدست ما رسیده است بدون کم و زیاد.

انشاءالله به حول و قوه الهی اگر خداوند توفیق بدهد امروز این مطلب را تمام می‌کنیم و با توفیقات پروردگار در جلسه آینده به موضوع دیگر می‌پردازیم.

برای متمیم بحث و تکمیل مطلب به عنوان مقدمه تذکر دو سه مطلب لازم است.

مسئله اول اینکه: همان‌طور که در طی بحث‌های مبانی سیاسی حکومت اسلام خدمت دوستان عرض شد مهم‌ترین تکلیف و وظیفه‌ای که

حکومت و بالخصوص حکومت اسلام نسبت به رعایا و افراد مملکت خویش دارد این است که در دو جنبه ظاهر و باطن، و در دو طریق تکاملی قوانین و مقررات اجتماعی و تکمیل نفوس و به فعلیت درآوردن نفوس همراه با این جریان اجتماعی حرکت کند. خصوصیتی که یک حکومت اسلام با سایر حکومت‌ها دارد این است که: در سایر حکومت‌ها بر فرض اجرای عدالت، همّ و غمّ مسئولین حکومت بر این است که مسائل ظاهری مردم را به مقتضای عدالت تطبیق بدهند و هر کسی از نقطه نظر استعدادها و امکاناتی که در اختیار دارد بتواند در به فعلیت درآوردن آن امکانات و آن استعدادات خود را بدون مانع و بدون هیچ‌گونه ردع و مضیقه‌ای احساس کند؛ اگر شخصی پول دارد، امکانات دارد، سرمایه دارد در هر مسیری که قانون به او اجازه می‌دهد فقط آنچه که در آنجا مدّ نظر است این است که تعدّی به حقوق دیگران در این مسائل و جریانات اجتماعی و کسب و اشتغال نباشد. بعد هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد، دیگر حکومت

نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. اگر نتوانست مقصر خود اوست. یا اینکه تنبلی موجب می‌شود که او نتواند آن امکاناتی که دارد در اختیار بگذارد. یا اینکه شخص استعدادی دارد و می‌تواند آن استعداد را در طریق شکوفا شدن و رساندن به فعلیت‌ها به کار ببندد. حکومت و جامعه لوازم و ابزار این شکوفایی را در اختیار او قرار بدهد. این نهایت لطف و عنایتی است که یک حکومت عادی حداقل می‌تواند در اختیار افراد قرار بدهد.

اما اینکه آیا این جریان حکومت به نفع مردم هست، به نفع تکامل روحی آنها هست یا نه، به او کاری ندارد. اگر شخصی می‌تواند وسایل تخریب ارزش‌های اخلاقی را به مملکت وارد کند حکومت جلوی او را نمی‌گیرد. می‌خواهی وارد کن! هر که بخواهد استفاده می‌کند هر که نخواهد استفاده نمی‌کند. اگر شخصی

بخواهد کتب ضالّه و مخرب افکار نشر بدهد
حکومت جلوی آن را نمی‌گیرد؛ هر کسی می‌خواهد
می‌خواند هر کسی نمی‌خواهد نمی‌خواند کسی
جلویش را نمی‌گیرد، همان‌طوری که ما الان این
مطلب را در بسیاری از حکومت‌های دنیا و جهان
می‌بینیم. البته نه در همه آنها که مدّعی دموکراسی و
اعطای آزادی، آزادی‌های عملی و آزادی‌های فکری
و اخلاقی نسبت به روند جامعه هستند. البته در
بعضی از کشورها هست، این‌طور نیست که ادّعا
کنیم نیست. قبول و عدم قبول این مسئله بستگی به
شرایط فرهنگی آن جامعه دارد؛ یعنی این دیگر به
مسائل حکومت بر نمی‌گردد. حکومت آزادی و
حریت در عمل را در اختیار هر شخصی قرار می‌دهد
حالا فرهنگ یک جامعه آن آزادی را می‌پذیرد و
استقبال می‌کند، فرهنگ دیگری نمی‌پذیرد و حاجب
و مانع در جلوی ورود وسایل تخریبی قرار می‌دهد.
این دیگر بسته به فرهنگ آن جامعه هست.

در این حکومت‌ها آنچه که مدّ نظر قرار گرفته
است تأمین رفاه نسبی افراد جامعه و آنچه که مذهب

و مغفول مانده است عدم توجه به رشد نفسی و رشد روحی و تکامل نفسی و روحی این افراد است. این مسئله در این حکومت‌ها به‌طور کلی از آن غفلت شده. کاری ندارند که این روند اجتماعی به چه انتهایی ختم می‌شود و به چه مقصدی می‌رسد. وظیفه آنها تأمین آسایش و امنیت و برقراری عدالت اجتماعی است به حیثی که هر شخص خود را در رسیدن به مطلوب در مضیقه احساس نمی‌کند.

اما فرق بین حکومت اسلام با این حکومت‌ها در این است که وظیفه حکومت اسلامی این است که نود درصد بها را به تکامل نفس بدهد، ده درصدش را به تأمین عدالت اجتماعی. یعنی نه تنها مسئله تکامل نفس و رشد نفسانی و رشد روحی را در میان افراد جامعه مدّ نظر قرار بدهد بلکه اغلیت و اکثریت و اهتمام وثیق خود را بر مسئله تکامل روحی قرار بدهد. از آنجایی که یکی از ملزومات تکامل روحی در اجتماع اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است، از باب شرط لازم و رکن مهم برای تحقّق این مسئله، مسائل ظاهری آنها را باید مورد توجه قرار بدهد.

ببینید مطلب یک مرتبه زیر بنایش به طور کلی تغییر می کند.

بنابراین دیگر در حکومت اسلامی کسی نمی تواند کتب ضالّه مخرب افکار انتشار بدهد و این قبول و عدم قبول را محوّل به افکار جامعه بکند. حالا افکار جامعه این را می پذیرد می روند می خرند، نمی پذیرند توی کتابخانه ها همین طوری می ماند! نه، این طور نیست. دیگر کسی نمی تواند وسایل تخریب اعتقادات و ارزش های انسانی را در میان جامعه نشر بدهد. فیلم هایی که این فیلم ها مخرب نفوس و مخرب ارزش ها است در حکومت اسلامی ممنوع هست. ورود کتاب هایی که مخرب ارزش های اخلاقی هست در حکومت اسلامی همه اینها ممنوع است. نمود و ظهور افراد به شکل زننده در اجتماع که موجب تهییج افکار و تحریک نفوس است در حکومت اسلامی ممنوع است. انتشار مسائل و مطالبی که موجب تشویش اذهان است تمام اینها در حکومت اسلامی ممنوع است.

بنا و هدف اساسی در حکومت اسلام این

است که یک بچه وقتی از مادر متولد می‌شود تا وقتی که سر به زمین می‌گذارد و از دنیا می‌رود بتواند دین و معتقدات خود را همراه با رفاه ظاهر و عدالت ظاهری به بهترین

نحو در این حکومت تأمین کند. مسئله مسئله خیلی مهمی است؛ یعنی وقتی یک شخص از منزل بیرون می‌آید و وارد خیابان می‌شود تا می‌رود سر کارش و برمی‌گردد، وارد محل کارش که می‌شود، وارد دانشگاه که می‌شود، وارد آن سازمان که می‌شود و وارد محل شغلش که می‌شود با یک منظر از مناظر تخریب ارزش‌های اخلاقی نباید روبرو بشود. این هدف و مقصد در تشکیل حکومت اسلامی است آقایان!

انسان امنیت کامل به تمام معنی الوجوه از زیست و زندگانی در این اجتماع نسبت به خود و نسبت به زن و بچه‌اش احساس کند. امنیت ظاهری، امنیت مالی، امنیت جانی این حرف‌ها را که ما می‌زنیم لابد رفقا تو دلشان خیلی مطالبی دارند و لابد خنده‌هایی و مسائلی در دل دارند. معلوم است از چهره‌ها با خودشان مطالبی را کلنجار می‌روند امنیت اقتصادی؛ یعنی شما وقتی ماشینتان را کنار خیابان پارک می‌کنید اگر تمام درهایش هم باز باشد یک‌ماه بعد بیایید ببینید به همان کیفیت که اول گذاشتید

می‌باشد. این می‌شود امنیت حکومت اسلامی. اگر شما در منزلتان را باز می‌کنید ... خیال نکنید این مطالب شوخی و فکاهی است مطالب واقعی است. هست، بعضی از جاها این‌طور هستند.

امنیت جانی؛ شخص از یک نقطه شهر می‌خواهد به یک نقطه دیگر حرکت بکند بتواند با اطمینان کامل، با وضع مقررات و پیگیری آن بتواند یک فرد، یک زن، یک دختر از یک نقطه شهر به یک نقطه دیگر از کشور حرکت کند و بدون کمترین احساس تشویش و اضطراب این مسافرت خود را داشته باشد. این وظیفه حکومت اسلامی است و چیزهای دیگر که بسیاری از آنها قبلاً صحبت شد و بعضی از مطالب آن هم سربسته باقی ماند.

حالا این حکومت می‌تواند افراد را در هر مرتبه از سعه نفسانی و مدرکات ذهنی و به هر مرتبه از طلب و اراده که هستند آنها را برساند. هر شخص آنچه که می‌خواهد و در سلسله رشد روحی او قرار دارد. وقتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا من شیعتہ و موالیه و ارواحنا لتراب

مقدمه الفدا می آیند این حکومت را ایجاد می کنند.
امام زمان بلند نمی شوند بیایند در خانه هر شخصی
افراد را برای نماز صبح بیدار کند، امام زمان بلند
نمی شوند بیایند در خانه هر شخصی در بزنند و
مطالب و دستورات را به او بگویند. زمینه را در
اجتماع به نحوی به وجود می آورند که دیگر تفکر
خلاف از افراد در آن مجتمع برداشته می شود. دیگر
فکر دزدی در ذهن شخص خطور نمی کند. می داند
اگر بخواهد دزدی کند سروکارش دیگر با امام زمان
و حکام امام زمان است؛ دیگر آنجا رشوه بگیرند و
فرار بدهند و پرونده را عوض بکنند و این حرفها
نیست. دزدی کرد دستش قطع همه ببینید تماشا
کنید. به کسی تعدی کرد به دارش می زنند توی
میدان هم این کار را انجام می دهند. آنجا مسئله
این طوری است.

از آن نقطه نظر وسایل رفاه برای همه فراهم
و از آن نقطه نظر پیگیری نسبت به قوانین به
شدیدترین نحو و به شدیدترین وجه و بدون هیچ
اغماض مطلقا. آن وقت کی دیگر می آید دزدی

کند!؟ کی دیگر می تواند قتل

نفس کند؟! کی می تواند بیاید امنیت اجتماع را بهم بزند؟! کی می تواند بیاید امنیت اقتصادی اجتماع را بهم بزند؟! کی می تواند این کار را انجام بدهد؟! این وظیفه، وظیفه حکومت اسلامی است.

احکام اسلام در این زمینه وضع شده است؛ یعنی احکام اسلام براساس آن اهداف و مقاصد عالیه اسلام است که مقداری از آن را من خدمت رفقا و دوستان عرض کردم. در یک هم چنین شرایطی نسبت به روابط زن و شوهر و زوجین در اسلام دستورات داده شده است؛ یعنی در اسلام دستور رعایت موازین و امور مربوط به طرفین در یک همچنین ظرفی است. یعنی در ظرفیتی که افراد در آن جامعه با رعایت این مطالب، این دو جنبه را با هم بتوانند اجرا کنند نه فقط یک جنبه را. دستوراتی که در اسلام هست، دستوراتی است که اگر آن شخص انجام بدهد این دو جنبه ظاهر و رشد روحی همراه با هم تأمین می شود، نه اینکه فقط یک جنبه انجام بشود و از جنبه دوم غافل بشوند. وقتی در اسلام دستور است که زن نباید با مرد صحبت کند در جامعه

اسلامی اشاره به این نکته دارد.

وقتی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌فرماید: عبارت ایشان است روایت صحیح السند و از طرق متعدده در انتساب به آن حضرت شکی نیست «بهترین زنان آن زنی است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.» این برای این اجتماع هست، اجتماعی که در آن اجتماع زن و مرد هر دو این دو جنبه را موازی با هم انجام می‌دهند، نه فقط مسائل ظاهری آنها بگردد و دیگر از این مسئله غافل بشوند، نه فقط همین قدر که یک لقمه نانی بدست بیاورند و تمام ارزش‌های مختلفی در خود را دیگر فراموش کنند، نه فقط بر اینکه یک مقدار به وسایل و امکانات ظاهری برسند و از آن اصل و هدف که تکامل نفسی هست و برای او به این دنیا آمدند از آن مسئله غافل بشوند. اینکه نشد.

پیغمبر اکرم در مسجد صحبت می‌کردند اصحاب همه نشسته بودند. روایت از شیعه است، اهل تسنن هم اتفاقاً این روایت را نقل کردند حضرت یک سؤال مطرح کردند، بروید برایش

جواب پیدا کنید از این کارها پیغمبر می کردند بهترین زنان چه زنی است؟ هر کسی یک حرفی زد، یک جوابی داد یک پاسخی داد. امیرالمؤمنین آمدند منزل این مطلب را به زوجه خود حضرت فاطمه زهرا ببینید حضرت متصل است متصل به قلب و متصل به مبدأ وحی است. کلامی را که حضرت می گوید همان است که بر قلب پیغمبر آمده. چون متصل است می گیرد. اگر متصل نباشیم نمی گیریم ها! وقتی متصل هست بدون تماس خودش می گیرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که پیغمبر، پدرت، یک همچنین مطلبی را الان در مسجد مطرح کرده. حضرت زهرا فوری فرمودند: بهترین زنان آن زنی است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

این همین مطلبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در وصیت آن حضرت به امام حسن علیه السلام در حاضرین می فرماید: وان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل^۱ اگر بتوانی کاری

۱. الکافی، ج ۱۰، ص ۶۰۶، نهج البلاغه ضمن نامه ۳۱. ص ۴۰۵

زن تو غیر از تو کسی را نشناسد از مردان از نامحرمان، نه برادر و دایی و عمو و اینها، از نامحرمان کسی را نشناسد، با او صحبت نکند، با او رفت و آمد نکند، اگر می‌توانی این کار را انجام بده.

حضرت زهرا این مطلب را فرمودند.

امیرالمؤمنین آمدند در مسجد. هنوز پیغمبر در مسجد

نشسته بودند این مطلب را به پیغمبر عرضه داشتند که

دختر تو می‌گوید بهترین زنان آن زنی است که نه او

مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند. حضرت فرمودند:

بله مسئله همین‌طور است «انَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي»^۱ یعنی چون

زهرا پاره‌ای از من است این مطلب را دریافته است،

چون وجودش از من است این را دریافته.

در نظام تکاملی اسلام این مسئله گنجانده

شده. حالا می‌آیند چه می‌گویند؟ آقا این حرف‌ها

برای هزار و چهارصد سال پیش است! آقا این

^۱ ۲۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۸، باب ۴۱. نصوص الرسول صلی الله علیه و آله

حرف‌ها دیگر ورافتاده! در دنیای امروز و زن و مرد و اختلاط و این حرف‌ها ورافتاده است! بله ورافتاده که کار مردم هم به اینجا رسیده دیگر، ورافتاده که آمار چه‌ها را نشان می‌دهد دیگر، ما هم می‌دانیم ورافتاده. حالا دیگر این زمانه نیست زمانه فرق کرده! برای تأیید اسلام همه کار می‌شود کرد؛ زن‌ها بیایند تظاهرات کنند، صدایشان را بلند کنند، بلند شوند بیایند در جلوی مردها شعار بدهند، مگر حضرت زینب در کوفه صحبت نکرد؟! مگر حضرت زینب در مجلس یزید حرف نزد؟!!

مرحوم والد رضوان الله علیه می‌فرمودند حضرت زینب در واقعه کربلا بیش از پنجاه و پنج سال سنش بود. یک مورد تاریخی سراغ دارید که حضرت زینب در تمام این مدتی که در مدینه بود برای مردها حرف زده، سخنرانی می‌کرده، شعار می‌داده، به نفع پدرش در خیابان‌های مدینه شعار می‌داده، بر علیه عمر شعار می‌داده، بر علیه ابوبکر شعار می‌داده، بر علیه عثمان شعار می‌داده یا حضرت سکینه یا حضرت امّ کلثوم.

به طور کلی آنچه که ما در تاریخ می بینیم همین است، حالا دیگران چه می گویند خودشان می دانند. ما نداریم حضرت زینب ... می دانید وقتی که حضرت زینب سلام الله علیها می خواست از مدینه به سمت مکه حرکت کند در رکاب سیدالشهدا، عده زیادی بودند از بنی هاشم، مردهای محرم آمدند دور کجاوه حضرت زینب ایستادند تا چشم نامحرمان وقتی که حضرت زینب می خواهد سوار کجاوه بشود نیفتد، آن هم در نصف شب. این بوده ارتباط آنها با مردان. بله، در مجلس یزید حضرت زینب مقنعه هم نداشت همه هم دیدند ولی آن چه بود؟ الان هم باید همین طور باشد؟!

این مسئله، این نظام رشد و نظام تکاملی زن و مرد است. هر کسی این نظام را می پذیرد نفس خود را به تکامل می اندازد. هر کسی نمی خواهد نپذیرد، کسی اصراری ندارد. رسول خدا آمدند بیست و سه سال در میان مردم به تبلیغ و این مسایل پرداختند. هر کسی به مقدار وسع خودش پذیرفت. اما آیا رسول خدا از ارتباط با افراد استتکاف کردند

یا نه، مطلب را در اختیار همه قرار دادند. یکی مانند

یک شخص غریبه می آید، یک زن،

یک مرد می آید به دستورات رسول خدا عمل می کند تا جایی که رسول خدا می فرماید من به وجود یک همچین زنانی در امت من به امم ماقبل و ماضیه در انبیاء گذشته افتخار می کنم. یکی این طور می شود، یکی هم مانند زن خود پیغمبر عایشه سپهد عایشه مثل خود زن پیغمبر بلند می شود بعد از رسول خدا می آید ارتش راه می اندازد، لشکر راه می اندازد، سوار شتر می شود می آید در مقابل خلیفه به حق و وصی پیغمبر می ایستد و مردم را به کشتن می دهد، یکی هم این طور می آید انجام می دهد.

معلوم است هر کسی راه خود را می رود. حالا بگوییم آقا او چون عایشه است اشکال ندارد، زن پیغمبر است. نخیر خدا پدرش را هم در می آورد. کار خدا بی حساب نیست آقایان، کار خدا بی حساب نیست. تمام این جریاناتی که امروزه و در این ایام شما مشاهده می کنید تمام اینها روی حساب است، یک یک اینها روی حساب است. هیچ برگی از درخت بی حساب نمی افتد. امروز ما ظلم کردیم فردا باید ظلم خود را پس بدهیم. امروز ما جنایت کردیم

فردا ما را به محکمه می‌کشاند و از ما بازخواست می‌کند. این قانون و ناموس عالم تکوین است. در این مسئله بین هیچ فرد اختلافی وجود ندارد. تفاوت نمی‌کند، هر کسی می‌خواهد باشد، در هر لباسی می‌خواهد باشد، در هر وضعیتی می‌خواهد باشد. هر عملی را که انجام می‌دهد فردا باید پاسخ عمل خودش را بدهد.

الظَّالِمُ سِيفِي أَنْتَقِمُ بِهِ وَ أَنْتَقِمُ مِنْهُ^۱ این حدیث

قدسی است. ظالم مثل شمشیر من می‌ماند هم به او

انتقام می‌گیرم هم از او انتقام می‌گیرم. انتقام يك

عده‌ای را به واسطه او می‌گیرم بعد می‌آیم سراغ

خودش تو چرا این کار را کردی؟ تو چرا به ظلم این

کار را کردی؟ چرا به ظلم به ملت این کار را کردی؟

چرا دروغ گفתי؟ چرا اجحاف کردی؟ چرا اختناق

به وجود آوردی؟ ها؟! تمام اینها بی‌حساب نیست.

انسان باید کار خودش را درست کند به خودش

^۱ ۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰. نهج البلاغه ضمن نامه ۳۱، ص ۴۰۵ (از امیرالمؤمنین علیه السلام). نور ملکوت قرآن، ج ۴، ص ۲۹۷

بیندیشد به این طرف و به آن طرف نباید نگاه کند به اینکه چه خواهد شد و مسائل نباید [نگاه کند]، باید ببیند وظیفه او چیست و او چه کاری انجام می‌دهد. باید به بقیه مسائل نگاه کند. خودمان را باید داشته باشیم. مسائل و جریانات براساس سیر طبیعی خودشان می‌آیند و می‌روند. ما نباید خود را داخل در آنها و از خود غافل باشیم. وظیفه خود را باید ببینیم چیست همان را انجام بدهیم و به همان کیفیت عمل کنیم.

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق *** نیست فردا

گفتن از شرط طریق^۱

پس بنابراین احکامی را که اسلام بیان کرده است برای تأمین رشد روحی اوست و در ضمن از باب مقدمه، آسایش ظاهری او هم قطعاً مورد نظر است.

مسئله دوم: اختلافی که در عالم خلقت بین زن و مرد وجود دارد این اختلاف اختلافی است سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده. تکلیف و مرام و منش

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۲۴

هرکدام از دو طرف مشخص است. وضعیت و

کیفیت

مرد، استعدادات مرد، خصوصیات مردانگی به
يك نحوی است و زن به يك نحو دیگر.
[امیرالمؤمنین] می‌فرماید: فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ
بِقَهْرَمَانَةٍ^۱ زن مانند ریحان می‌ماند، قهرمان نیست که شما
از او تکالیفی را بخواهید و او را مجبور به انجام دادن
تکالیفی کنید؛ استعداد او نسبت به بعضی از مسائل
محدود است، تحمّل او نسبت به بعضی از مسائل محدود
است، آن افکار و کیفیت تفکر او نسبت به بسیاری از
مسائل محکوم احساسات است. اینها مسائلی است که
در زن وجود دارد. به عکس در مرد، مقابل این مطالب
وجود دارد. از آن نقطه نظر لطف او و محبت او و آن
ظرافت او که لازمه تربیت و احیاء محیط زندگی و محیط
خانوادگی است آن با مرد فرق می‌کند و خصوصیات
اخلاقی او برای تربیت فرزند بسیار مناسب‌تر است از
خصوصیات اخلاقی مرد. اینها مسائلی است که در
کنار او خداوند قرار داده است.

^۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

روی این جهت تکالیفی را که خداوند از زن می‌خواهد آن تکالیف با مرد فرق می‌کند؛ یعنی در این مسئله دقیقاً نظام تکاملی زن و نظام روحی و نفسی زن به نحوی است که اگر زن بخواهد همان کارهای مرد را انجام بدهد قطعاً از رسیدن به مقصد باز می‌ماند و آن نقاط استعدادات خود را از دست می‌دهد. این مسئله‌ای است که به تجربه نه تنها در روایات وجود دارد نه تنها کلمات بزرگان و اولیاء بر این مسئله دلالت دارد به تجربه خود ما این مطلب را در زندگی خود دریافتیم.

تکامل زن در این است که هرچه بیشتر خود را محفوظتر از نمود و ظهور قرار بدهد، هرچه بیشتر خود را حفظ کند و هرچه بیشتر این طرف و آن طرف نرود، و هرچه بیشتر در منزل بماند و هرچه بیشتر ارتباطات خود را با افراد مختلف کمتر کند، بر آن جهات روحی خود بیشتر می‌تواند غلبه کند و خصوصیات نفسی خود را بهتر می‌تواند به منصفه بروز و ظهور برساند.

در بحث‌های گذشته راجع به این مسئله

صحبت شد. عرض شد که در اسلام از آنجایی که در حکومت اسلامی نهایت دقت و رعایت نسبت به ارزش‌های اخلاقی وجود دارد قطعاً باید حکومت اسلامی نسبت به این مسئله هم فکر و برنامه داشته باشد. تحصیل زن به بالاترین مراتب علمی از نقطه نظر اسلام اشکالی ندارد. شکوفایی افکار زن به بالاترین مرتبه شکوفایی اشکالی ندارد. تصدی در امور مربوط به زنان در ارتباط با مسایل بهداشت قطعاً محوّل به زن است در همان محدوده توان او و در همان محدوده قدرت و انجام او. رجوع زن به پزشک مرد حرام است در صورتی که معادل داشته باشد. در صورتی که معادل با پزشک مرد، از زن وجود دارد، زن نمی‌تواند به مرد مراجعه کند؛ در صورتی که معادل نداشته باشد و احتمال خطر برود و احتمال مشکلی در اینجا پیش بیاید، چطور اینکه در خیلی از رشته‌ها همین‌طور هست، در اینجا نه تنها رجوع او به مرد اشکالی ندارد بلکه در این موارد واجب هم می‌شود. پس بنابراین شکوفایی او در مسایل علمی و دینی ...

بسیاری از بزرگان گذشته فرزندان دختر و عیالات آنها اصلاً به مراتب بالایی از مراتب علمی و اینها رسیده بودند. بسیاری از بزرگان و علما دخترها و زن‌های اینها مجتهده بودند. آنها برای افراد مجالس علمی داشتند. زن علامه حلّی برای زنان شهر خود مجلس فقهی داشته و کتب شوهر خود را، کتب علامه حلّی را درس می‌داده است. زن علامه مجلسی مجتهده بوده و مجلس فقهی داشته. دختران علامه مجلسی بعضی از اینها حداقل در ابتدای ازدواج با شوهران خودشان از شوهر خودشان عالم‌تر بودند. اینها مراتب علمی است.

راجع به مرحوم آقا شیخ جعفر شوشتری نقل

می‌کنند: می‌گویند ایشان دو تا دختر داشت و سنّ اینها به ازدواج دیگر رسیده بود. احساس می‌کند که اینها نیاز به شوهر دارند و دیگر موقع شوهر کردنشان است. می‌آید در مجلس درس، طلبه‌ها نشسته بودند، می‌گوید که لا حياء في الاسلام دين در مسائل اسلام حيا و اینها را برمی‌دارد. ما مطلبان از این قرار است. البته در میان شما طلبه‌ها افرادی هستند که اینها زن

ندارند ازدواج نکردند ما هم دو تا دختر داریم. یکی از آنها بلند شد و به او گفت قربان ما حاضریم، ما ازدواج نکردیم. گفت این دو تا دختر را داریم حالا بین کدامش را شما می‌پسندید، یکی علمش بیشتر است ولی وجاهت و جمالش کمتر است. آن یکی علمش کمتر است جمالش بیشتر است. گفت: قربان! علم را از خود شما یاد می‌گیریم آن قشنگ‌تره را، آن یکی اش را به ما بدهید. اینها افرادی بودند که دختران خودشان را هم تربیت می‌کردند و به مراتب بالای علمی می‌رساندند.

البته تمام این مسایل باید در چهارچوب نظام اجتماعی تربیتی اسلام باشد. حتی تعلیم مسائل دینی و شرعی باید در همان چهارچوب انجام بگیرد.

التفات کردید؟! این مسئله، مسئله مهم و اساسی در احکام زواج و در ارتباطات بین زن و شوهر در اسلام است.

زن دارای لطافتی است که این لطافت را در ارتباط با مرد از دست می‌دهد، بخواهد یا نخواهد.

زن دارای لطافت نفسانی است که این لطافت را برای خود حفظ می‌کند تا وقتی که با مرد نامحرم برخورد

نکند، وقتی که با مرد نامحرم برخورد کرد و با او صحبت کرد آن لطافت نفسانی جای خود را به کدورت می‌دهد. این مسئله در اختیار من و شما نیست. قانون خلقت این مسئله را در زن بوجود آورده.

مرحوم آقا رضوان الله علیه بارها می‌فرمودند که اینها خیال می‌کنند حالا اگر بلند شوند بیایند بروند بیرون خرید کنند، از مردها خرید کنند، لوازم منزل را خودشان بخرند و برگردند به منزل. می‌گویند ما چیزی را احساس نمی‌کنیم، ما چیزی را نفهمیدیم. رفتیم یک خریدی کردیم و آمدیم. ولی نمی‌دانند که نفس آنها مریض است که نمی‌فهمد. اگر اینها نفسشان، نفس سالمی باشد، اگر نفس اینها نفس در راه تربیت و تکامل باشد یک ارتباط با مرد ...

شیطان آقا خیلی حواسش جمع است این طور نیست، همه که این طور نیستند. همه فروشنده‌ها که سر به زیر نیستند، همه مردها که دارای نفس مطمئنه نیستند، همه مردها که رعایت موازین را نمی‌کنند.

خودتان دارید این مطالب را در اجتماع می‌بینید.

می‌دانید چه خبر است. این زن بلند می‌شود می‌آید

خرید کند، یک وقتی یک

چیزی را بر می دارد پول هم در آنجا می گذارد
و می آید این یک جور؛ یک وقتی بلند می شود می آید
حرف می زند این قیمتش چقدر است کم، بالا، زیاد،
پایین، آن جور، این جور، ممکن است یک ربع طول
بکشد. پدر این در می آید آقا! دیگر نفسی برای این
باقی نمی ماند. هزار تیر در هر لحظه از نفس شیطانی
آن مرد دارد بر این نفوس زنان شما پرتاب می شود.
فکر این را هم کردید؟! در هر لحظه‌ای آن دید و آن
نگاه و آن کیفیت ارتباط مستقیماً در برزخ زن اثر
منفی می گذارد.

بلند می شود می آید بیرون اگر بفهمد می بیند
عجب حالش فرق کرد وقتی که داشت می آمد یک
حالی داشت برای ما تعریف می کنند ها! این مطالبی
را که می گویم شوخی نیست الان می بیند حالش
عوض شده. چرا عوض شده؟! فقط همین، یک
جنس در آنجا بود و برداشتی و پولش را دادی یا در
اینجا چه قضیه‌ای اتفاق می افتد؟ وقتی که یک زن
می آید در قبال یک جامعه مرد صحبت می کند آن
انعکاسات و آن مسائل باطنی را که ردوبدل می شود

که خودش نمی فهمد چه مسایلی دارد انجام می شود، فقط یک کلامی را القاء می کند و بعد مطلب را منقضی می کند و می رود. اما آن تأثیراتی را که در او گذاشته کی این مطلب را می فهمد؟ آن وقتی که در مقام بربیاید، در مقام تهذیب نفس بربیاید و به دنبال رسیدن به مقصود، مراقبه را در زندگی خود اجرا کند و خود را متعهد به مراقبه کند. آن وقت می فهمد چه مسائلی دارد انجام می شود. و الا همین طوری نه، هیچی هم نمی فهمد خوشحال هم هست. می گوید آقا این حرفها چیست که شما می زنید! این حرفها من درآوردی است! شما می خواهید ما را محدود کنید، می خواهید برای ما تضییق ایجاد کنید! مگر نمی گویند؟! می گویند. این حرفها را شما مردها در آوردید آن مقداری که برای خودتان است به ما می گوید، آن مقداری که به نفعتان است می گوید، ما طوری مان نیست، ما می رویم می آییم. نمازمان را می خوانیم، قرآن می خوانیم. اما همان طوری که مرحوم آقا می فرمودند: تمام اینها در عالم بیهوشی و مرض است.

آن زنی که زنبیل بدست می گیرد و می رود در بازار و با ده تا مرد صحبت می کند و می آید در منزل، بیهوش است می رود و برمی گردد؛ شخص بیهوش هم هزار تیر شما در بدنش فرو کنید به اندازه ناخن کندن نمی فهمد، بیهوش است چه می فهمد. شما یک جای بدنتان را سِر (بی حس) کنید بعد با چاقو بخواهند آنجا را عمل کنند اصلاً متوجه نمی شوید کی این چاقو در آنجا قرار گرفت، سِر شده بیهوش شده. اما اگر یک شخص سالم باشد، اعصابش کار نکند، مغزش کار نکند، بفهمد، آنجا دیگر مسئله خیلی فرق می کند.

پس بنابراین، این احکام برای یک هم چنین وضعیتی است؛ یعنی زن در ارتباط با مرد نامحرم این مسائل و این بلاها بر سر نفسش می آید. مگر در موارد ضروری که در آنجا استثناء است. فرض کنید که باید مراجعه به پزشک بکند در صورتی که مورد استثناء باشد، یا اینکه مورد خاص دیگری خواهد باشد. اما اینکه انسان بخواهد با مرد مراجعه کند، مردها می آیند در منزل انسان، زن انسان بیاید

سلام علیکم و خوش آمدید و بفرمایید، یا اینکه بلند
شود برود بیرون و خرید بکند، این کار را بکند، آن
کار را بکند کم کم چه می شود؟ آن

حالت و استعداد نفسانی را از دست می‌دهد و فقط در یک مرتبه ظاهر از ارتباط با پروردگار باقی می‌ماند و در همان مرتبه ظاهر به تکالیف عمل می‌کند؛ یعنی این تکالیف موجب رشد و موجب عبور او از نفس نخواهد شد. در همان مرتبه ظاهر، کلاسیک می‌آید مثل مقررات.

یعنی کارهای ما و اعمال ما و تکالیف ما از آن جنبه رشد روحی و قوّت روحی. اگر بخواهیم قوّت روحی را تشبیه بکنیم تشبیه می‌کنیم به کارهایی که خوارج می‌کردند. خوارج آمدند این نیروی باطنی را از خودشان بیچاره‌ها سلب کردند. آن نیروی ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام ولایت امام علیه السّلام که موجب رشد آنهاست و دل آنها را از عالم نفس و هواهای نفس بیرون می‌کشد و آنها را از آن حیطة و ورطه نفسانیت و انانیت خارج می‌کند خود را از این نعمت محروم کردند، بین خودشان و آنها فاصله انداختند. چه شد؟ در یک مرتبه ظاهر از عمل به تکالیف به مقتضای حالا فکر خودشان و به مقتضای سلیقه خودشان به همان مقدار گیر کردند. نماز

می خواندند این نماز دیگر آنها را بالا نمی برد، حج انجام می دادند آن حج به اندازه سرسوزنی باعث رشد آنها نمی شد، زکات می پرداختند آن زکات برای آنان دیگر فایده ای نداشت، نماز شب می خواندند، قرآن می خواندند، یک سرسوزن تغییر نمی کردند بلکه اینها به واسطه آن مقام جهود و انکارشان هی بر کدورتشان اضافه می کرد، هی بر آن کدورتشان این می افزود.

در این زمینه من حکایاتی را برای رفقا نقل کرده ام که چطور انسان از آن مسئله حقیقی، خودش را به این مسائل ظاهری سُر می دهد و چطور نفس برای فرار از تحمّل واقعیات که بسیاری از آنها هم مشکل است برای فرار از این مسئله می آید و خود را به یک مسائل ظاهری و تکالیف ظاهری دلخوش می کند. این مسئله موجب رشد آنها نیست.

اینجاست که ما روایاتی در این زمینه نسبت به ارتباط بین زن و مرد داریم. ارتباطی که همین نکته اساسی را در زندگی زن و مرد انجام می دهند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که

فرمودند: حق الرجل علي إمرأته كحق الله علي الرجل^۱
حقی که مرد بر زن خود دارد مانند حقی است که خدا
بر مرد دارد. این کلام، کلام پیغمبر است ها، شما
تابه حال يك همچنين مسئله‌ای شنیدید؟ یعنی اگر زن
بخواهد به آن مرتبه از تکاملی برسد باید صددرصد
تحت اطاعت مرد باشد. البته همان طوری که قبلاً عرض
کردیم نه در مواردی که او را امر به گناه می‌کند؛ در
مواردی که مرد زن را امر به گناه و حرام می‌کند باید در
مقابل او بایستد و انجام ندهد اما در غیر از آن موارد.
چرا؟ چون زن با توجه به مرد است که سختی‌هایی را
بر خود تحمّل می‌کند، صعوبت‌هایی را بر خود تحمّل
می‌کند.

عین روایت را بخوانم چرا از خودم ترجمه
کنم؛ از امام صادق علیه السلام است. بیهقی از انس
نقل می‌کند:

۱. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۳: باختلاف در الفاظ

قال جئن النساء الي رسول الله صلى الله عليه و

آله و سلم فقلن يا رسول الله ذهب الرجال بالفضل

بالجهاد في سبيل الله أفما لنا عملٌ نُدرِكُ بهِ عمل

المجاهد في سبيل الله؟ عدهای از زنها آمدند پیش

پیغمبر اکرم و عرض کردند که یا رسول الله مردها

آمدند و همه ثوابها را برای خودشان بردند، دیگر

چیزی برای ما باقی نگذاشتند. ببینید چقدر این زنها

واقعاً زنهاى متوجه‌اى بودند؛ نمى آیند بگویند خوب

شد الحمد لله که ما جنگ نمى رویم، ما به جهاد

نمى رویم، مردهاى ما مى روند. مى آید احساس غبن و

حسرت مى کند که چرا مردها جهاد فى سبيل الله باید

بروند، جنگ در راه خدا را باید انجام بدهند و ثواب

مجاهدين و مقاتلين و شهدا را به دست بیاورند ولى ما

زنها محروم باشیم. این خیلی مطلب است.

ذهب الرجال بالفضل بالجهاد فى سبيل الله اينها

آمده‌اند و جهاد فى سبيل الله را برای خودشان برداشتند

چیزی به ما نرسیده. افما لنا؛ آیا عملی نیست که ما این

عمل را انجام بدهیم و بتوانیم تدارك ثواب آنها را برای

خود بکنیم؟ قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم
مهنة احداكن في بيتها تُدرك عمل المجاهدين في سبيل
الله^۱. اينکه يك زن در خانه خود به مسائل خانه پردازد
عمل مجاهدين در راه خدا را برای خودش تدارك
می کند. اين کلام، کلام پیغمبر است.

روایت دیگر هست که کلینی در کافی نقل
می کند: ان الجهاد المرأة حُسْنُ التَّبَعْلِ^۲ جهاد زن در راه
خدا شوهرداری اوست. اگر زنی شوهرداری کند آنچه
که شوهر او می خواهد و راضی است او را انجام بدهد
این جهاد در راه خدا را برای خود کسب کرده است.
خیلی عجیب است واقعاً. اينها شوخی نیست؛ یعنی در
روز قیامت اگر زنی شوهرش آمد شهادت داد که این
زن من در زمان حیات زواج من آنچنان بود که من
می خواستم، خداوند آن زن را می آورد و در صف
مجاهدين در راه خدا قرار می دهد.

^۱ ۲. السنة للمروزی، حدیث ۱۲۴- روضة الواعظین، بصيرة المتخطين، ج
۲، ص ۳۷۶
^۲ ۱. الكافي، ج ۵، ص ۵۰۷. باب حق الزوج على المرأة

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: جهاد مرد این است که مال و جانش را در راه خدا اهدا کند و جهاد زن این است که بر اذیت‌های شوهر و قوم و عشیره او صبر کند. این جهاد زن است. حالا اگر مسئله به این کیفیت نباشد. یک روال، روال عادی باشد، هر کسی به راه خود باشد و فقط اکتفا بر همان مسائل خاص [بکند] و بعد هر کسی به دنبال کار خود باشد. دیگر این زندگی موجب رشد و ترقی نخواهد بود.

امام صادق علیه السّلام در اینجا می‌فرمایند:

تقاضی علی و فاطمةُ الی رسول الله فی الخدمة فقضى علی فاطمة بخدمتها دون الباب و قضی علی علی ما خلفه.

امیرالمؤمنین علیه السّلام و حضرت زهرا سلام الله

علیها آمدند پیش رسول خدا و از آن حضرت تقاضا

کردند که کار خودشان را به چه کیفیتی انجام بدهند؟

حضرت به حضرت زهرا سلام الله علیها حکم کرد که

تو در منزل بمان و کار منزل را انجام بده و علی کار

بیرون را

انجام بدهد. یعنی چه آقایان؟ یعنی تأمین لوازم منزل بر عهده شماست نه بر عهده زنان شما. چرا زنان شما بلند شوند بروند بیرون؟ چرا زنان ما باید بروند بیرون و آنها با مردها ارتباط داشته باشند و خرید کنند و هرچه دلشان می‌خواهد با مرد صحبت کنند؟ وظیفه ماست که آنچه را که مربوط به لوازم منزل و احتیاجات منزل هست ما تهیه کنیم.

در اینجا یادم آمد بگویم. مرحوم آقا رضوان الله علیه یک مورد نشد که در مسائل مربوط به احتیاجات منزل اجازه بدهند اهل ایشان به بیرون بروند و آن احتیاجات را تأمین کند. حتی ایشان پارچه‌ای را که می‌خواستند بخرند خودشان در آن زمان می‌رفتند بازار طهران و آنچه را که مربوط به این مسئله است خودشان تهیه می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که از طرف ایشان کسی برود.

اتفاقاً این قضیه خیلی لطیفی است. بعد از اینکه ایشان مشرف شده بودند به مشهد، زمستان خیلی سردی بوده و ظاهراً سال اول یا سال دومی بوده که مشرف شده بودند. تقریباً طرف‌های عصر و

غروب بوده است. ایشان می گفتند که من تب داشتم تقریباً تب هم زیاد بود، حدود دو سه درجه‌ای، سی و نه چهل بود. در منزل نان نبود. می گفتند به من می گفتند فلانی مادرت آمد به ما گفتش که در منزل نان نداریم، بعد دید وضع ما این طور است؛ گفتش من می روم می گیرم، خودم بلند می شوم می روم نان می گیرم. آدمی که چهل درجه تب دارد حالش حال عادی نیست. ایشان می گفتند که ما هیچی نگفتیم و بعد بلند شدیم لباس هایمان را پوشیدیم حالا شب بود زمستان و خیلی سرد می گفتند که رفتیم. مادرت آمد گفت شما کجا می خواهید بروید؟ شما سه درجه تب دارید. گفتم تب داشته باشم ولی نان خریدن دیگر به عهده شما نیست. التفات می کنید؟ شما نباید بروید ما باید (برویم). گفتند که تلفن کنید مثلاً یک شخصی بگیرد. گفتند: نه، چرا به دیگران زحمت بدهیم.

ایشان می گفتند ما لباس را پوشیدیم و عصا را برداشتیم یا علی حرکت کردیم از منزل آمدیم بیرون رفتیم در این ناوایی که در سر کوچه بود. دیدیم به

یک صف خیلی طولانی هم هست؛ و ما هم رفتیم پشت صف ایستادیم. می گفتند که هر چه خواستند به ما بگویند که آقا جلو و زودتر ... ایشان هم با آن وضعیت خودشان طبعاً خیلی مشخص و شاخص بودند. قبول نکردند. یکی از بندگان خدا گفت حاج آقا قربان مظلومیت بروم کسی را نداشتی بجای تو بیاید نان بخرد؟! می گفتند ما می خندیدیم و خوش بودیم. خلاصه آنجا می گفتند ما مجلسی داشتیم. این با ما حرف می زد آن با ما خیلی آنجا در ناوایی برای خودمان عالمی داشتیم تا دوتا نان گرفتیم و آمدیم منزل. این روش، روش بزرگان است.

الان خود زن می خواهد نرود بیرون، مرد او را تکلیف می کند باید بروی. برو این قبض را تو به بانک بده، این مسئله را تو برو انجام بده. آقا اینها خلاف است. روز قیامت از من و شما راجع به این جریانات سؤال می کنند. یک یک سؤال می کنند. اینکه خودش می خواست در راه باشد چرا ما نگذاشتیم و چرا جلوی رشد او را گرفتیم.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَني مِنَ السُّرُورِ إِلَّا

اللَّهُ بِاَكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْمَلُ

أَرْقَابَ الرِّجَالِ^۱ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا

فرمودند: غیر از خدا کسی نمی‌داند که چه سروری بر

قلب من آمد با این حکمی که رسول خدا کرد و گفت

فاطمه تو کار منزل را انجام بده و علی کار بیرون را

انجام بدهد. زیرا دیگر کارهای مربوط به مردان را از

دوش من برداشت. آن کاری که مربوط به مردها است.

حالا بیاید ناراحت بشود و بگوید: نه، چرا؟ من هم

می‌خواهم بروم بیرون، ما هم می‌خواهیم بلند شویم

برویم، ما هم گردش کنیم، ببینیم بیرون چه خبر است؟

چرا حضرت این حرف را می‌زند؟ چون حضرت به آن

شیرینی و لذت بودن در منزل پی برده است. به آن

کیمیا و اکسیری که با بیرون آمدن از منزل از دست

می‌دهد پی برده است. متوجه این قضیه شده.

دو سه روایتی که من در اینجا نوشتم را

۱. وسائل الشیعه ج ۲۰، باب ۸۹. استحباب خدمة المرأة زوجها فی البيت

می خوانیم و به مسئله و مطلب دیگر خاتمه می دهیم.
روایاتی که در اینجا هست راجع به کیفیت ارتباط زن
و حقی است که زن بر مرد دارد. اکثر اینها از رسول
خداست. البته مرحوم آقا رضوان الله علیه بسیاری از
اینها را در کتاب شریف الرجال قوامون علی النساء
(رساله بدیعه) آوردند. من بعضی را از آنجا و بعضی
را از جای دیگر انتخاب کردم. روایات خیلی بیشتر
از این هست به حدی که واقعاً انسان تعجب می کند
نظر اسلام و نظر تشریح را نسبت به این مسئله با این
وضوح آن وقت چطور مطلب جور دیگری مطرح
می شود!

ابن ابی شیبہ و معاذبن جبل نقل می کنند: قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لَوْ كُنْتُ آمراً بشراً
يَسْجُدُ لِبَشَرٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِرَوْجِهَا! اگر من
امر می کردم که بشری، انسانی برای انسانی سجده کند
امر می کردم که زن به شوهر خود سجده کند.

بیهقی از جابر بن عبدالله انصاری روایت

می‌کند: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثه
لا تقبل لهم صلاةٌ ولا تصعدُ لهم حسنه سه گروه هستند
که نماز آنان مورد قبول پروردگار نیست و حسنه‌ای هم
از جانب پروردگار به آنها نازل نمی‌شود:

العبدُ الأبق حتى يرجع الي موالیه عبد فراری در
زمان سابق عباد و عبید و اماء بودند و غلام و کنیز و
اینها بودند تا وقتی که به موالیان خودش برگردد.

والمرأةُ الساخط عليها زوجها زنی که شوهر بر
او غضب کرده است و از او ناراحت است.

والسکرانِ حتى یصبحو و مست تا زمانی که به
صحت و به هوشیاری برسد.

روایت دیگری که امّ سلمه از پیغمبر روایت

می‌کند این است: ایما امرأة باتت و زوجها عنها راضٍ

در مقابل این روایت دخلت الجنة هر زنی که شب را به

روز بیاورد درحالتی که شوهر او از او راضی باشد

داخل بهشت خواهد شد.

روایت دیگر از امام علیه السلام است و رابع

بن ابی فراس نقل می‌کند. حضرت می‌فرمایند: ما من

امرأة تسقي زوجها شربة من ماء إلا كان خيراً لها من

عبادة سنةٍ خوش به حال زنها واقعاً خدا در اینجا به نظر

می‌رسد مثل اینکه جانب اینها را دارد صیامٌ نهارها و

قیام لیلها؛ هر زنی که يك شربتی از آب بدست شوهر

بدهد این برای او بهتر است از عبادت يك سال که تمام

این سال را روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت

برخیزد. خیلی زیاد است! يك قدری هم تخفیف، خدا به

نظر می‌رسد خیلی ... وینی الله لها بكلّ شربة تسقي

زوجها مدينةً في الجنة این دیگر خیلی عالی است غفرها

ستین خطیئه به هر جرعه از آبی که این به شوهر بدهد

يك شهر در بهشت خدا برای او می‌سازد. پس بنابراین

تمام مملکت آخرت را این زن‌ها باید گرفته باشند؛ چون حساب کنید در روز چقدر باید به شوهر آب بدهد و بعد چقدر زندگی کند و دیگر در بهشت دیگر جایی برای ما ظاهراً باقی نمی‌ماند دیگر. ما باید در تحت حفاظت آنها باشیم و غفرها ستین خطیئه و شصت گناه را خداوند از آنها می‌بخشد.

آخرین روایت، امام صادق علیه السلام فرمودند: ایها امرأة باتت و زوجها علیها ساخط هر زنی که شب را به روز بیاورد درحالتی که شوهرش بر او غضبناک باشد لم تقبل منها صلاة حتی یرضی عنها نماز از او قبول نمی‌شود تا اینکه شوهر از او راضی بشود و ایها امرأة تطیب للغير زوجها هر زنی که به خود عطر بزند برای غیر شوهر. برای بیرون رفتن از منزل خود را بیاراید و به خود عطر بزند لم تقبل منها صلاة صلاتش قبول نمی‌شود حتی تغسل من طیبا کغسلها من جنابتها تا اینکه بیاید غسل کند مانند غسل جنابت.

۱۱. الکافی، ج ۱۱، ص ۱۶۲، باب ۱۴۸، باب حق الزوج علی المرأة

خیلی عجیب است! و از این عمل بیرون بیاید، از این عمل حرام بیرون بیاید تا اینکه خداوند او را مورد لطف و عنایت خودش قرار بدهد.

این روایاتی که عرض شد اینها روایاتی است کمی از بسیار، راجع به روایاتی که برای حقوق زن بر مرد و حقوق مرد بر زن آمده است. مسائلی که مربوط به مرد هست عرض شد، این مسائلی که مربوط به زن هست عرض شد. حقوقی که مرد نسبت به زن دارد و زن باید رعایت کند.

در تمام این مطالب آنچه که به نظر می‌رسد و محور اساسی برای این روایات هست آن عبارت از این است که: شارع و آن کسی که این احکام را نازل کرده است کس دیگری است؛ قوانین و احکام را او وضع می‌کند و ما حقّ اختیار در تغییر و تبدیل این احکام نداریم. خدای متعال خودش ما را خلق کرده است و خود

بہتر می‌داند چه تکلیفی برای این خلق جعل کند و چه برنامه‌ای برای این مصنوع خود و مخلوق خود آن برنامه را بیاورد. آنچه را که نقل شده است در مقام حفظ و در مقام انجام تکلیفی است که هرکدام از طرفین باید نسبت به این مسئله انجام بدهند. اگر ما در تکالیف خود به نحو احسن به مسایلی که مربوط به ما است پرداختیم خدای متعال اجر ما را می‌دهد. زنان اگر در تکالیف خود نسبت به مسئولیت چنانچه در اینجا گفته شد بپردازند خدای متعال اجرشان را می‌دهد. هرکدام از طرفین نسبت به مسئله اگر کم گذاشتند آن دیگر خود دانند. گفت:

«گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست»

خدای متعال این احکام را وضع کرده و خودش اینها را نازل کرده و خودش ثواب و رشد و رقا و پاداش این تکالیف را خواهد داد.

امیدوارم که خداوند متعال همه ما را موفق

کند بر آنچه که مورد رضا و خواست اوست.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ